



▲
تلفات آمریکا در سال ۲۰۱۰ به
اوج خود رسید؛ در این سال
۴۹۶ سرباز جان خود را از دست
دادند.

در پیش‌نویس اولیه طرح مک کریستال، اساساً دیگر به القاعده به عنوان هدف و دشمن اشاره‌ای نشده بود، چون تصور می‌شد که دیگر القاعده‌ای نیست. اما چون تمام دلیل امریکا برای حضور در افغانستان القاعده بود، در پیش‌نویس دوم اضافه شد. راهبرد جدید ضد شورش او، بر پایه یک فرضیه مشکوک بنا شده بود: «اکثر مردم افغانستان طالبان راست‌مگر می‌دانند و اگر دولت بتواند خدمات قابل قبولی به مردم ارائه دهد، آنها در کنار دولت می‌مانند.» در صورتی که بیشتر نواحی پشتون‌نشین عملاً با طالبان همراهی می‌کردند و امریکایی‌ها را مهاجمان کافر و دولت را دست‌نشانده می‌دانستند. مک کریستال یک اشتباه دیگر هم داشت، او پاکستان را در این اتفاقات دست‌کم گرفت.

طرح مک کریستال دو مخالف جدی داشت؛ یکی هالبروک، نماینده ویژه او باما در افغانستان و پاکستان و دیگری کارل آیکنبری، ژنرال بازنشسته و سفیر جدید در افغانستان در دوره او باما. آیکنبری برای رد این طرح، به واشنگتن تلگراف محرمانه‌ای زد: «تا وقتی پناهگاه‌های مرزی باقی بماند، پاکستان بزرگ‌ترین منبع بی‌ثباتی افغانستان خواهد بود و اگر درخواست مک کریستال تأیید شود و ده‌ها هزار نیروی اضافی به افغانستان بیاید، تنها خشونت بیشتر می‌شود و امریکا بیشتر در گرداب فرومی‌رود.»

در نهایت او باما با اعزام ۳۰ هزار نیرو موافقت کرد تا مجموع سربازان ارتش امریکا در افغانستان به ۸۰ هزار نفر برسند. اما یک گاف بزرگ داد: او یک جدول زمانی دقیق ۱۸ ماهه را برای مأموریت این نیروها تعیین کرد. این خطای راهبردی جدی بود! او می‌خواست دولت افغانستان و پنتاگون را متوجه کند که امریکا برای همیشه به جنگ ادامه نخواهد داد، اما این مسأله تحقق راهبرد را دشوار کرد.